

تعلیم و تربیت استرآباد

دوره قاجار از نگاه سفرنامه نویسان



احسان گوهری راد *

چکیده

فرایند تعلیم و تربیت از پیدایش انسان بر زمین آغاز شده و می‌توان گفت هیچ جامعه انسانی‌ای وجود نداشته که اهمیت این موضوع را تایید نکند. در جوامع ابتدایی تمامی فعالیت‌های روزمره بالغین در نقش معلمین و همه جا کلاس درس برای کودکان و.. بود. در استمرار دوران بدلائیل مختلف از جمله افزایش و رشد سریع علوم و انباشتگی دانش باعث شد که یک نفر بالغ دیگر قادر به آموزش تمامی علوم مورد نیاز نباشد. راه حلی که جامعه برای این مشکل پیدا کرد آموزش به نوع رسمی بود: مدارس تشکیل شد و متخصصینی در آن‌ها به گونه‌ای مؤثر به انتقال فرهنگ و دانش موجود کمک کردند.

تعلیم و تربیت در ایران از دوران باستان تاکنون، تقریباً شامل تغییرات و دگرگونی‌های مطابق مدل فوق شده است. در دوران هخامنشیان آموزش بیشتر جنبه مذهبی و حکومتی داشت و به سه نوع سازمان آموزشی خانواده، آموزش در آتشکده‌ها و آموزش ویژه همگان که سازمان‌های تربیتی و آموزشگاه‌های درباری تقسیم می‌شد. مسئولیت عمده این آموزشگاه‌ها در پرورش مدیران برای اداره مملکت و تربیت شاهزادگان برای به دست گرفتن حکومت خلاصه می‌شد.

* کارشناس ارشد
تاریخ،

پس از اسلام از آغاز قرن چهارم و در طول قرن پنجم تحولاتی در تشکیلات آموزش و پرورش ایران به وجود آمد و مساجد از شکل ساده خود خارج و در آن ها حوزه های علمیه و اتاق هایی برای سکونت طلبه ها به وجود آمد، که از همه منظم تر مدارس نظامیه خواجه نظام الملک بود که در سراسر کشور پهناور ایران با برنامه های خاص و واحد اداره می شد. در این بین طبرستان آن زمان که به نوعی شهر استرآباد را دربر می گرفت در سده های آغازین اسلام جایگاه ارزشمندی در شکوفایی تعلیم تربیت اسلامی داشت و مهد دانشمندان بزرگ آن دوران بود.

از عصر قاجاریه نظام آموزش و پرورش ایران دچار تحولات اساسی شد و به علت مبادلات سیاسی ایران با کشورهای اروپایی، مکتب خانه ها و مدارس سنتی جای خود را به مدارس نوین دادند که همه وارداتی و اروپایی بودند. با افتتاح دارالفنون در سال ۱۲۲۸ ه.ش توسط امیرکبیر تحولی بزرگ در ساختار آموزش و پرورش به وجود آمد.

روسبه همچنین قرار گرفتن در مسیر ارتباطی ولایات و ازطرفی وجود مراکز تعلیم تربیت مذهبی و رسمی و وجود دانشمندان، محققان و فیلسوفان دوران گذشته و همچنین معاصر قاجار به عنوان یکی از ولایات با اهمیت در ادوار مختلف حکومتی خصوصا در دوره صفوی و قاجار صفویه و قاجار بوده است. بدین خاطر سیاحان خارجی خصوصا در دوره صفوی و قاجار به دلایل مختلف از جمله زیبایی ایران، جاسوسی، مهمان نوازی ایرانیان و همچنین کسب آگاهی از پیشینه علم و ادب ایرانی به کرات به سرزمین ما سفر نمودند که ولایت استرآباد نیز به دلیل اهمیت های شمرده شده از این امر مستثنی نبوده است.

کلمات کلیدی: استرآباد، تعلیم تربیت، قاجار

مقدمه

تعلیم و تربیت از عوامل اصلی رشد فردی و رفاه جمعی در جامعه می باشد لذا در حیات انسانی نقشی مهمی را ایفا می نماید. به طور کلی پرورش استعداد های فردی، تحکیم پایه های زندگی جمعی، گسترش آرمان های مورد نظر جامعه و ایجاد تفاهم میان افراد انسانی در سایه ی تعلیم و تربیت صورت می گیرد.

با بررسی در تاریخ هر کشور متوجه می شویم که نویسندگان، شعرا، مصلحان اجتماعی، روشنفکران و فیلسوفان همه درباره تعلیم و تربیت بحث می کنند و هر دسته از روی تجربیات خود درباره ماهیت و نقش آن به گفتگو می پردازند.

برای تعلیم و تربیت تفاسیر گوناگونی ارائه شده است. پاره ای تعلیم و تربیت را با اخلاق خوب مترادف قرار می دهند و گاهی اشخاص دانشمند یا آنهایی را که در رشته ای اطلاعاتی کسب کرده اند به عنوان افراد تربیت شده معرفی می کنند و... در هر حال با توجه به اهمیت موضوع از دوره باستان تعلیم تربیت در بلاد مختلف از اولین پایگاه آن خانواده آغاز شده و در مراکز خاص آن ادامه یافته است. در کشور ما نیز تعلیم و تربیت قدمتی بیش از ۴۰۰۰ سال دارد و از دوره مادها با فراز و فرودهایی با توجه به وضعیت حاکمان و... اکثرا برای خواص

ادامه داشته است.

تعلیم و تربیت به معنای کنونی تقریباً از عصر قاجار شروع می‌شود. این عصر بنیان و اساس تحولات بسیاری را در مملکت ایران رقم زده است. که بخش عمده ای از تاریخ معاصر کشورمان را تشکیل می‌دهد.

تعلیم و تربیت در عصر قاجار را باید در دو بخش خلاصه کرد.

۱. تعلیم و تربیت به صورت سنتی و در مکتب خانه‌ها

۲. مدارس جدید در پی تحولات اجتماعی و فکری و آموزشی تأسیس شدند.

مکتب خانه‌ها از قرن‌ها پیش از دوره قاجاریه از دوره ایران باستان و دوره اسلامی تا زمان حاکمان قاجار البته با تغییر و تحولاتی در قالب مساجد، منازلی که تبدیل به مراکز تعلیم و تربیت شده بود و.. با شیوه‌های خاص فعالیت داشتند. اما آنچه در این دوره، به نام مکتب یا مکتب خانه عمل می‌کرد مورد انتقاد بسیاری از صاحب‌نظران قرار گرفت و به دنبال همین انتقادات بود که فکر ایجاد مدارس جدید در این دوره حکومتی جوانه زد. در این بین علاوه بر منتقدان داخلی، سیاحان و خارجی‌ان نیز که به بهانه‌هایی گوناگون وارد ایران می‌شدند، در سفرنامه‌هایشان به وضع تعلیم و تربیت دوره قاجار انتقاداتی داشتند و آن را مثرثمر نمی‌دانستند.

از اواسط سلطنت فتحعلی شاه (۱۲۵۰ - ۱۲۱۲ هـ ق) به بعد آشنایی ایرانیان با تمدن و فرهنگ اروپایی گسترش یافت و آمد و شد با اروپائیان و کشورهای همسایه از طریق مسافران، بازرگانان، مأموران حکومتی که به هندوستان و یا کشورهای اروپایی می‌رفتند افزایش یافته و به انتقال، پاره‌ای از اصول تمدن جدید اروپایی به ایران، منجر گردید. یکی از اصول تمدن جدید تأسیس مدارس به شیوه غربی بود که در آنها علوم گوناگونی تدریس می‌شد و دارای نظام و قوانین خاصی بودند. بعد از حدود یک قرن که از اولین جرقه آموزش نوین در ایران گذشت در سال ۱۳۲۲ هجری قمری با تأسیس مدرسه افخمیه آموزش نوین در استرآباد آغاز گردید.

در دوره انقلاب مشروطیت مدارس جدید علاوه بر مکان آموزشی، سنگر مبارزه بر ضد خودکامگی دربار بودند. پس از انقلاب مشروطیت مدارس رشد و گسترش نسبی در ولایات و ایالات گوناگون با توجه به اوضاع اجتماعی و سیاسی هر منطقه پیدا کرد و علاوه بر تهران در ولایات دیگر، از جمله در استرآباد که از مراکز مشروطیت بود این گسترش را به همت شیخ محمد حسین مقصدولو رهبر مشروطه خواهان استرآباد قالب تأسیس مدرسه امیریه در سال ۱۳۲۶ هجری قمری می‌بینیم.

تقسیم بندی ولایات در دوره قاجار

مملکت ایران با سقوط دولت صفویه و آغاز حکومت قاجار آستن تغییرات مهمی بود که شاید بتوان اصلی‌ترین آن را در بنیاد مجدد حکومتی مرکزی و قدرتمند و پایدار جستجو کرد. حکومت قاجار برای نوسازی کشور اصلاحاتی را در اکثر بخش‌های دولتی و غیر دولتی همچون حوزه فرهنگ و تقسیمات کشوری، آغاز کرد که بخش‌های جدید و ابتکار این دولت

و در برخی موارد نیز ادامه امور اصلاحی دوره‌های پیشین بود. تشکیل حکومتی پایدار مرکزی و همچنین مرزهای مشخص در کشور، گسترش سطح روابط خارجی و بین‌المللی و اقتصادی با سایر کشورها، وضع مالیات‌های جدید و سنگین و... از جمله اقداماتی بود که در این دوره می‌توان به آن‌ها اشاره نمود. از طرفی با توجه به وضعیت ولایات و حاکمان این نواحی اجرای موارد اصلاحی مدنظر حکومت نیاز به ایجاد و اصلاح ولایات در سطح کشور داشت.

در این راستا، دولت قاجار استمرار تصمیمات دولت صفویه را با برخی اصلاحات پیگیری نمود. در دوره صفویه مملکت ایران به پنج ناحیه بزرگ ۱- ناحیه فارس شامل ایالات لرستان، خوزستان، کردستان، سیستان ۲- ناحیه خراسان شامل ایالات مشهد، هرات، خراسان، قندهار ۳- ناحیه ساحلی دریای خزر برای ایالات استرآباد، مازندران ۴- ناحیه آذربایجان برای ایالات تبریز، ایروان، داغستان، آذربایجان، قراباغ، گرجستان، شیروان ۵- ناحیه عراق عجم برای ایالات کهکولیه (کهکیلویه) و همدان تقسیم و تحت فرمان والیانی به نام بیگلر بیگی یا آقای آقاها که از نظر شان و مرتبه در جایگاهی والادری حکومت قرار داشتند، قرار داده بودند.^۱ دولت قاجار با اصلاح این تقسیم بندی ایران را به ده ایالت بزرگ تقسیم نمود.

حکومت محمد شاه قاجار بر اساس اصول و قوانین جاری آن دوره مملکت ایران را به ده ایالت تقسیم نمود که عبارت بودند از ۱- ایالت آذربایجان به مرکزیت تبریز ۲- ایالت گیلان به مرکزیت رشت ۳- ایالت مازندران به مرکزیت ساری ۴- ایالت عراق عجم به مرکزیت تهران ۵- ایالت فارس به مرکزیت شیراز ۶- ایالت خراسان به مرکزیت مشهد ۷- ایالت کرمان به مرکزیت کرمان ۸- ایالت گرگان به مرکزیت استرآباد (برای نخستین بار نام ایالت استرآباد و مرکز آن که به همین نام معروف بود، در دوران شاه عباس صفوی مطرح گردید.^۲) ۹- ایالت کردستان به مرکزیت کرمانشاه ۱۰- ایالت خوزستان به مرکزیت شهر شوشتر^۳

البته در برخی منابع تاریخی که مربوط است به سال ۱۲۶۸ هجری شمسی، ۱۸۸۹ میلادی است در این تقسیمات دیگر نامی از استرآباد دیده نشده و تعداد این ایالات به یازده فقره افزایش یافته است که شامل ۱- آذربایجان به مرکزیت تبریز ۲- گیلان و طوالش به مرکزیت رشت ۳- مازندران به مرکزیت آمل ۴- تهران و توابع به مرکزیت تهران ۵- فارس به مرکزیت شیراز ۶- خراسان و سیستان به مرکزیت مشهد ۷- کرمان و بلوچستان ایران به مرکزیت کرمان ۸- اصفهان و توابع به مرکزیت اصفهان ۹- یزد و توابع به مرکزیت یزد ۱۰- خوزستان به مرکزیت شهر شوشتر ۱۱- خلیج فارس و جزایر ساحلی به مرکزیت بوشهر می‌باشد. البته در این بخش استرآباد با عنوان ولایت استرآباد نامیده شده است.^۴

در سال ۱۲۸۵ هجری شمسی مقارن با حکومت مظفرالدین شاه قاجار با تصویب اولین قانون تقسیمات کشوری با عنوان قانون ایالات و ولایات، این منطقه به عنوان «ولایت استرآباد» نامیده شد. در صفر سال ۱۳۳۹ هجری قمری، نهم نوامبر ۱۹۲۰ میلادی دولت مرکزی با ارسال تلگرافی به

۲ - کمپفر، انگلیت : سفرنامه کمپفر، ترجمه کیکاوس جهاننداری، چاپ دوم، تهران، سهامی انتشارات خوارزمی، ۱۳۶۰، ص ۱۶۱.

۳ - دلاواله، پیترو : سفرنامه دلاواله، ترجمه شعلالدین شفا، تهران، نشر کتاب، ص ۵۸ و تاورنیه، ژان باتیست : سفرنامه تاورنیه، ترجمه ابوتراب نوری، تهران، ۱۳۳۱، ص ۳۵۹.

۴ - دوسرسی، کنت : ایران در ۱۸۴۰ - ۱۸۳۹، ترجمه احسان اشراقی، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۶۲، ص ۱۰۸.

۵ - کرزن، جورج ناتانیل : ایران و قضیه ایران، غلامعلی وحید مازندرانی، تهران، علمی فرهنگی، چاپ پنجم، جلد یک، ص ۵۷۱-۵۷۰.

استرآباد، بلوک ساور و شاهکوه را از این ایالت جدا و ضمیمه حکومت شاهرود نمود.^۶ در باب چگونگی این تقسیمات می‌توان گفت که حد و مرز این ایالات و چگونگی تقسیم بندی آن‌ها و در مجموع وسعت این ایالات بر اساس قانون و قواعد خاصی نبوده و در اکثر مواقع بستگی تامی به امیال شاهانه یا امتیازاتی که برای حاکمان آن در نظر گرفته می‌شد تغییر می‌کرد. در برخی موارد نیز هدایا و پیشکش‌هایی که توسط حاکمان و ملاکان این ایالات تقدیم شاه می‌گردید عاملی برای افزایش وسعت ایالات و یا ضمیمه شدن برخی مناطق مورد نظر به آن‌ها می‌گردید. از طرفی ایجاد ولایات جدید و یا اضافه شدن برخی مناطق به این ولایات وضعیت تجارت و داد و ستد مردم را تغییر می‌داد. اضافه شدن میزان درآمدهای حاکم ولایت و در نتیجه پرداخت بیشتر به حکومت امتیازاتی را برای تجارت و داد و ستد مردم در آن نواحی را ایجاد می‌کرد و البته با توجه به تمول ولایت میزان پرداخت مالیات نیز تغییر می‌نمود که در زندگی روزمره مردم تأثیرات زیادی را بجای می‌گذاشت.

نگاهی به جغرافیای ولایت استرآباد



مدرسه افخمیه استرآباد، ۱۳۲۲ق. (عکس: از آرشبو اسدالله معطوفی)

پیش از اینکه به چگونگی وضعیت تعلیم و تربیت استرآباد بپردازیم بهتر است اشاره‌ای مختصر به موقعیت این ناحیه در کشورمان داشته باشیم. از لحاظ موقعیت جغرافیایی که اعداد و ارقام ثبت شده تاریخی آن منطبق بر وضعیت مستند کنونی آن می‌باشد، ولایت استرآباد در شمال شرقی ایران بین عرض جغرافیایی

۳۶ درجه و ۴۵ دقیقه و ۳۷ درجه و ۲۰

دقیقه و طول جغرافیایی ۵۴ درجه و ۵۶ درجه واقع است.^۷ این ولایت که آب و هوایی معتدل و سرزمین سبز و جنگلی دارد، دارای آبادی‌های متعدد و شهر بزرگی است که به نام استرآباد است که به عنوان مرکز و دارالحکومه این ایالت می‌باشد.^۸ علی‌اکبر دهخدا در مورد این ایالت می‌گوید:

«این ایالت شامل دو ناحیه مهم بوده یکی در شمال موسوم به دهستان و دیگری در جنوب موسوم به ورکان. دهستان شامل ساحل جنوب شرقی بحر خزر و قسمتی از ناحیه فعلی شمال اترک بوده و ورکان شامل تمام ناحیه ایست که رود گرگان فعلی از آن می‌گذرد. دهستان مسکن طوایفی موسوم به دَه بوده و این کلمه در زبان فارسی قدیم بمعنی راهزن و دشمن است. ورکان که یکی از قسمتهای هیرکانی بوده در زاویه جنوب شرقی بحر خزر واقع و تقریباً شامل قسمت عمده استرآباد فعلی میشود که حدّ فاصل بین مازندران و دهستان است، دو رود مهم اترک و گرگان آنرا مشروب و حاصلخیز کرده و در موقع طغیان آبهای آنها راکد

۶ - مقصودلو، حسینقلی: مخابرات استرآباد، به کوشش ایرج افشار ومحمدرسول دریاگشت، تهران، تاریخ ایران، ۱۳۶۳، جلد اول ص ۷۳۳.

۷ - رابینو، ه.ل: سفرنامه مازندران واسترآباد، ترجمه غلامعلی وحید مازندرانی، تهران: بنسگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۳۶، ص ۱۰۹.

۸ - بهلر، موسیو: سفرنامه بهلر، ترجمه علی اکبر خداپرست، توس، تهران، ۱۳۵۱، ص ۴۹.

و موجب تپهای مختلف و بدی هوای ناحیه میشود.^۹ ولایت کهن استرآباد که مطابق نقشه‌ها و موقعیت فعلی استان‌های کشور منطبق بر استان گلستان و بخش کوچکی از استان‌های سمنان و خراسان شمالی می‌باشد، در جنوب شرقی کرانه دریای خزر، از انتهای سرحد و مرز بخش غربی اشرف (بهشهر کنونی) تا صحرای ترکمن در شرق این منطقه تا مرز استان خراسان کنونی در استپ‌های ترکمن صحرا، به موازات رشته کوه البرز کشیده شده است. بخش شرقی استرآباد به رودخانه قره سو منتهی می‌شود که آن را از دشت‌های ترکمن جدا می‌کند، در جنوب ولایت کوهستان مرتفع «شاه کوه و ساور» قرار دارد که انتهای این ولایت به روستایی به نام «تاش» در ناحیه شاهرود می‌رسد.^{۱۰} استرآباد از شمال محدود است به رود اترک و از شرق به خراسان و از جنوب، شاهکوه آن را از شاهرود و بسطام جدا می‌کند و از طرف مغرب، حد بین استرآباد و مازندران طبیعی نیست و از کوه‌های هزار جریب شروع شده، به کرم‌محل در کنار خلیج استرآباد در مقابل دامغه میانکاله ختم می‌شود. وی اضافه می‌کند: مرکز حکومت استرآباد شهر استرآباد است که اسم قدیمی آن استرک بود و بعدها کم کم استرآباد شد.^{۱۱}

خاک استرآباد به خط شرقی از انتهای خاک یموت ممتد است تا قلعه «چاتلی» که در کنار رود اترک است و..... شمالاً محدود است به رود اترک و بحر خزر. غرباً محدود است به حدود معینه «گلوگاه» مازندران با انزان و حدود جبال هزار جریب مازندران معروف به جبال نیالا و چارده کلاته. جنوباً به دامغان و بسطام و نردین و جلگه اسفراین.^{۱۲}

از لحاظ آب و هوایی و وضعیت پوشش گیاهی این سرزمین را می‌توان به سه ناحیه طبیعی تقسیم کرد: اول، منطقه جلگه ای در شمال ولایت است که شامل صحرای ترکمن بین رودخانه‌های اترک و قراسو واقع شده است که علاوه بر آن شامل جلگه حاصلخیز فندرسک نیز می‌باشد. ارتفاع این منطقه پایین تر از سطح دریای خزر می‌باشد و دارای آب و هوایی بیابانی و نیمه بیابانی است. هرچند زمین‌های حاصلخیزی در این منطقه وجود دارد ولی از نظر پوشش گیاهی فاقد پوشش جنگلی است.^{۱۳}

«این دشت که در بهار و اوایل تابستان از علفی پوشیده می‌شود که تا کمر اسب می‌رسد اکنون از شدت گرما سوخته و برهنه شده و اسبهای ما به جای چریدن در چراگاه سبز میبایست با کاه خشک بسازند. در جانب شرق تپه‌هایی قدعلم کرده بود همه دارای جنگل با دره‌ها و گودیهای بیشمار شیار خورده بودند. در سوی شمال سلسله کوههای دراز و رویایی تا دریای خزر کشیده شده بود و در جنوب کوههای تیره و تار و عظیم مازندران و استرآباد امتداد داشت.»^{۱۴}

بخش دوم ولایت را قسمت کوهستانی آن در جنوب تشکیل می‌دهد. کوهستانی جنوبی منطقه که شامل تمام دامنه شمالی شاه کوه است در قسمتهای مرتفع به کلی بی حاصل و در قسمتهایی با ارتفاعی متوسط پوشیده از مراتع وسیع و در قسمتهای پست تر مستور از جنگل

۹ - سایت اینترنتی <http://www.loghatnaameh.com/>
www.dehkhodawardetail
چهارشنبه ۸۹/۱۰/۱۵ ساعت ۱۳/۱۰

۱۰ - ملگونوف، گریگوری: کرانه‌های جنوبی دریای خزر، ترجمه امیروشنگ امیری، تهران کتاب سرا، ۱۳۷۶، ص ۱۳۹.

۱۱ - دهخدا، علی اکبر: لغت نامه دهخدا، دکتر محمد معین، تهران، شرکت چاپ افست گلشن، ۱۳۳۰، شماره مسلسل ۲۱۴۴-۲۱۴۳

۱۲ - فورخانچی، محمد علی: نخبه کامرانی در جغرافیای استرآباد و یموت و گلوگان، ۱۳۲۷، از روی نسخه شماره ۳۹۵۹ کتابخانه ملک (تهران).

۱۳ - دسرگان، زاک: هیات علمی فرانسه در ایران، ترجمه کاظم ودیدی، تهران، ۱۳۳۸، ص ۱۵۱.

۱۴ - فریزر، جیمز بیلی: سفرنامه فریزر، ترجمه منوچهر امیری، تهران، توس، ۱۳۶۴، ص ۴۵۳.

می‌باشد.^{۱۵} وجود اینگونه مواهب طبیعی در بخش زمین‌های حاصلخیز و همچنین چراگاه‌های مناسب در ارتفاعات متوسط و پست باعث راه اندازی مراکز کشاورزی و دامداری توسط مردم ولایت شده است که علاوه بر استفاده خود برای صادرات به دیگر نواحی از آن بهره می‌برند.

تعلیم تربیت در استرآباد

در نگاهی به تاریخ ایران بعد از اسلام در بخش تعلیم و تربیت مشاهده می‌گردد تقریباً اولین مدرسه‌ای که پس از اسلام در ایران تاسیس گردیده در ایالت طبرستان، شهرستان آمل و در اواخر قرن سوم هجری توسط یکی از حکام علوی به نام حسن بن علی یا ناصر کبیر بوده است. بعد از وی نیز جانشینان او از جمله داعی صغیر مدرسه‌ای دیگر در آمل تاسیس نمود.^{۱۶} مدرسه سازی بعد از این دوران در ایران روند مطلوبتری به خود گرفت و مدارس با عنوان هفت مدرسه یا دارلعلم در شهرهای اصفهان، نیشابور، بصره، هرات، بلخ، بغداد و اقصای روم توسط خواجه نظام الملک بنیانگذاری شد.^{۱۷} تغییرات عمده مملکت در دوره صفویه همچون سایر بخش‌ها، آموزش و پرورش را نیز متحول نمود. با توجه به رسمی شدن مذهب شیعه در ایران حکام و علما تعداد زیادی مدارس شیعی را در سراسر ایران تاسیس نمودند. این تعداد مدارس که تاکنون در ایران سابقه نداشت در برخی از شهرها همچون اصفهان به پنجاه و هفت باب رسید.^{۱۸} این مدارس اکثراً در کنار مساجد تاسیس می‌شد و از موقوفاتی که برای مسجد یا مدرسه توسط شاه، بزرگان و متمولین انجام می‌گرفت، بهره مند می‌شدند. معلمان در این مدارس به صورت درسی و رشته‌ای تدریس نمی‌کردند و امکان داشت یک معلم تمامی دروس یک کلاس را اعم از عربی، صرف و نحو، فلسفه و حتی ریاضی را تدریس نماید.^{۱۹} در دوره قاجار علاوه بر وجود مدارس دینی و مکتب‌خانه‌ها اولین مدرسه عالی به سبک جدید و اروپایی با نام دارل‌فنون در سال ۱۲۶۸ هجری قمری در تهران توسط میرزا تقی خان امیر کبیر صدر اعظم ناصرالدین شاه تاسیس گردید. هرچند وی چند روز قبل از افتتاح رسمی مدرسه به قتل رسید ولی افکار و عقاید پویا و اهداف متعالی که ایشان برای این کشور داشت از قبل همین مدرسه در بین جامعه ایرانی گسترش یافت.^{۲۰}

مدارس ولایت استرآباد تا قبل از سال ۱۳۲۲ هجری قمری مختص به مدارس دینی و قدیمی بود که در این مدارس طلاب علوم دینی توسط علماء وقت به تحصیلی مشغول بودند. مدرسه آقا محسن در اول میدان و قرینه مدرسه دروازه نو، مدرسه سادات در سمت غربی بازار کهنه و غرب چهار سوق و گذر کریمی، مدرسه دروازه نو یا آقا مفیدی در گذر دروازه نو که در این مدرسه ملا اسماعیل استرآبادی و مولا نا علی کباری اصل استرآبادی مسکن تدریس می‌کرده اند^{۲۱}، مدرسه حاجی محمد صالح، مدرسه حاجی محمد تقی خان واقع در محله نعلبندان و داخل گذر شیرکش، مدرسه دارالشفاء پشت بازار نعلبندان و غرب مسجد جامع شهرو مدرسه حضرت مستطاب اشرف ارفع والا آقای امیرخان سردار سپهسالار در اول بازار نعلبندان و مقابل مسجد جامع، از جمله این مدارس بودند که اکثراً توسط موقوفات اداره

۱۵ - دمرگان، ذاک: هیات علمی فرانسه در ایران، ترجمه کاظم ودیعی، تهران، ۱۳۳۸، ص ۱۲۸.

۱۶ - اولیاء الله، محمد بن حسن آملی: تاریخ رویان، به تصحیح منوچهر سنوده، تهران، بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۸، ص ۸۰.

۱۷ - مولی حقیقی، یوسف: تاریخچه آموزش و پرورش نوین خراسان از آغاز تا انقلاب اسلامی، مشهد، هنرنویز، ۱۳۸۴، ص ۱۷.

۱۸ - شاردن، جان: سیاحت نامه شاردن، ترجمه محمد عباسی، تهران، انتشارات امیر کبیر، ۱۳۴۵، جلد پنجم، ص ۴۶.

۱۹ - کمپفر، انگلبرت: سفرنامه کمپفر، ص ۱۴۱.

۲۰ - مولی حقیقی، یوسف: تاریخچه آموزش و پرورش نوین خراسان از آغاز تا انقلاب اسلامی، ص ۳۷.

۲۱ - ذبیحی، مسیح و دیگران: استرآباد نامه، ص ۱۵۷ و ۱۶۰.

می شدند^{۲۲}. از موقوفات این مدارس می توان به وقف پنجاه و دو سهم از یکصد و چهارده سهم رودخانه خاصه رود زیارت برای مدرسه «دارالشفاء»، سه دانگ و نیم از ملک منطقه اوجابن و مغازه ها و دکانهای ساخته شده توسط سپهسالار اعظم وقف مدرسه امیرخان سردار سپهسالار اعظم^{۲۳} اشاره نمود. در این مدارس اکثرا دروس کهنه و قدیمی تدریس می شود و موقوفاتی که برای ارتقاء این مدارس از طرف مردم داده میشود اکثرا توسط متولیان این مدارس صرف امور خودشان شده و کمتر به فکر بالا بردن کیفیت تدریس در این مدارس هستند.^{۲۴} البته همچون سایر بلاد دیگر ایران مکتب خانه هایی نیز در استرآباد وجود داشت که توسط ملاها مکتب خانه اداره می شد. در سرزمین صحرا و در میان اکثر تراکمه استرآباد مدارس وجود نداشت ولی در میان طایفه آتابای، یلقی، و جعفربای مدارس وجود دارد که طلبه ها در آن مشغول به تحصیل می باشند.^{۲۵}

اولین مدرسه با سبک جدید مدارس توسط غلامحسین خان سردار افخم از حاکمان قاجاریه در استرآباد به نام مدرسه ابتدایی افخمیه در سال ۱۳۲۲ هجری قمری افتتاح گردید.^{۲۶} مدیریت این مدرسه به عهده مرحوم شریف الاطباء دامغانی معروف به سید حکیم بود. این مدرسه دارای هشتاد نفر دانش آموز در دوره ابتدایی بود که بعد از عزل سردار افخم تعطیل شد. در سال ۱۳۲۶ هجری قمری که مصادف با جریان مشروطه در ایران بود مدرسه ای جدید با نام «امیریه» به مدیریت آقای حبیب الله عاملی و توسط یکی از پیش فراوان مشروطیت در استرآباد به نام حاج شیخ محمد حسین استرآبادی تاسیس گردید. بعد از مدتی نام این مدرسه را به «سعادت جرجان» تغییر دادند. این مدرسه در زمان حمله محمد علی شاه به استرآباد در دوره خلع وی از حکومت توسط مشروطه خواهان، تعطیل شد و پس از شکست او در تصرف تهران و فرار او به روسیه مجدداً با مدیریت مرحوم جعفر فرجاد بازگشایی گردید. بعد از مدتی مدیریت مدرسه بر عهده مرحوم مهدی فرهنگ گذاشته شد. از آنجائیکه این مدرسه با کمک های مردمی اداره می شد بعد از مدتی رو به انحلال رفت تا اینکه مرحوم حاج شیخ محمدحسین استرآبادی که وکیل مجلس بود انجمنی را با عنوان معارف تشکیل داد تا از این طریق بتواند با کمک های مردمی مدرسه را از تعطیلی نجات دهد.^{۲۷} به عنوان مثال بعد از فوت میر سعد الله خان ایلیخانی به گواهی اعضای انجمن، امیر اعظم خان قنوت شخصی فندرسک را که حدوداً هزار پانصد تومان عایدی داشت وقف تشکیل این مدرسه نمود. در سال ۱۳۲۸ هجری قمری تعداد دانش آموزان مدرسه به هفتاد نفر رسیده بود و مدیر مدرسه امیریه برای اینکه دانش آموزان علاوه بر تحصیل بتوانند هزینه خود را نیز تهیه نمایند و یا اینکه به مدرسه در پرداخت هزینه ها کمک کنند در سفری که به تهران داشت تعدادی ماشین جوراب بافی خرید و در مدرسه مستقر نمود. بعد از مدتی این مدرسه به واسطه اینکه از اعتبارات دولتی برای معارف استفاده می نمود، در بخش مدیریت نیز به دولت سپرده شد و اداره آن توسط مامورین اعزامی از مرکز انجام گرفت.^{۲۸} از سال ۱۳۲۲ تا ۱۳۳۹ هجری

۲۲ - قورقانی: نخه ی سفیه، ص ۲۴ و رابینو، هل: سفرنامه مازندران و استرآباد، ص ۱۰۵ و قورقانی، محمد علی: نخه کامرانی، ص ۹۱ و ذبیحی، مسیح گرگان نامه، ص ۲۵۳.

۲۳ - ذبیحی، مسیح (و دیگران): استرآباد نامه، ص ۱۳۰-۱۲۹، ۲۳-۲۴.

۲۴ - کرزن، جورج ناتانل: ایران و قضیه ایران، جلد یک، ص ۴۷۲.

۲۵ - ذبیحی، مسیح (و دیگران): استرآباد نامه، ص ۴۵-۴۴.

۲۶ - روزنامه تربیت، سال هشتم، شماره ۳۵۷ (صفر ۱۳۲۳)، ص ۴.

۲۷ - معینی، اسدالله: جغرافیا و جغرافیای تاریخی گرگان و دشت، ص ۳۶۶.

۲۸ - مقصودلو، حسینقلی: مخابرات استرآباد، جلد اول، ص ۱۷۹.

قمری مدارس دیگری نیز در استرآباد ایجاد شدند. مدرسه ای هم توسط مرحوم عبقری با ۸۰ شاگرد و سه معلم در بازار تشکیل شده بود ولی بعدها با خیابان سازی در آن محل به کلی ویران شد. مدرسه دارلشفاء که از مدارس دوره صفویه بود، در دوره قاجار مدتی متروکه بوده و پس از مشروطه بازسازی شده و به عنوان مدارس نوین مورد استفاده قرار گرفت که یکی از مدرسان آن آقای ملا آقا طالقانی بود. در این مدرسه علاوه بر دروس عادی توسط میرزا آقاخان سرتیپ، زبان فرانسه نیز تدریس می شد.^{۲۹} در سال ۱۳۳۳ هجری قمری کنسول روسیه در استرآباد به فکر تاسیس مدرسه افتاد و توسط میرزا علی اکبر گماشته سپهدار، تیمچه



مدرسه سعادت استرآباد ۱۳۳۹ ق. (عکس: از آلبوم مرحوم میرزا غلامرضا ریاضی)

حاج امین الضرب را برای تشکیل معلم خانه اجاره کرد. در این مدرسه که بعد ها از معلمان روسی نیز برای تدریس استفاده شد تعدادی از دانش آموزان استرآبادی را تعلیم می دادند.^{۳۰} در سال ۱۳۰۴ مصادف با آخرین سال های حکومت قاجار در ایران، اولین دوره فارغ التحصیلان ششم ابتدایی از دبستان های استرآباد مدارک خود را دریافت نمودند همچنین با کمک انجمن

معارف در بندر گز، کردکوی و سرخنکلاته مدارس ملی تاسیس شد. در بیست و یک آذر سال ۱۳۰۵ یعنی پایان اولین سال حکومت پهلوی اول، به مدیریت بانو قمر روشن ضمیر اولین دبستان ابتدایی دخترانه استرآباد، با نام دبستان دوشیزگان تاسیس گردید.^{۳۱} وضعیت مملکت در ابتدای دوره پهلوی و انجام اصلاحاتی که افزایش اهمیت علم و دانش را برای مردم بدنبال داشت، باعث شد که در طول دو سال بعد از پایان حکومت قاجار در استرآباد تاسیس بیست و دو مدرسه دولتی، دو مدرسه ملی، یک مدرسه خارجه، پانزده مدرسه دینی، دو باب مکتب خانه و در مجموع چهل دو مدرسه با یکصد و شصت و دو محصل دختر، هزار و ششصد و چهل محصل پسر، دویست و هشتاد و سه نفر طلبه که توسط نود و چهار معلم مرد و هفت معلم زن اداره می شد را شاهد باشیم.^{۳۲}

آشنایی با برخی بزرگان تعلیم و تربیت استرآباد در دوره قاجار

الف. برخی علما و ادبا

آقا سید رضا عرفانی: فرزند مرحوم سید هاشم در سال ۱۳۱۹ هجری قمری در کوی میر کریم استرآباد بدنیا آمد. تحصیلاتش را در مدرسه سادات انجام داد.
آقا جعفر استرآبادی الحائری رازی: متولد ۱۲۶۳ هجری قمری، تصنیفات او شامل انیس الواعظین، انیس الزاهدین، زینه الصلوه، شفاء الصدور، سفینه انجاه فی حقیقه الوباء و الطاعون و الاحراز و الادعیه المنجمیه، تحفه العراق فی علم الاخلاق

۲۹ - معطوفی، اسدالله: استرآباد و گرگان در بستر تاریخ ایران، ص ۳۶۲ و معینی، اسدالله: جغرافیای و جغرافیای تاریخی گرگان و دشت، ص ۳۱۷

۳۰ - مقصدلو، حسینی: مخابرات استرآباد، جلد اول، ص ۳۹۰

۳۱ - معینی، اسدالله: جغرافیای و جغرافیای تاریخی گرگان و دشت، ص ۳۸

۳۲ - سدید السلطنه مینای بندرعباسی، محمد علی خان: سفرنامه سدید السلطنه، ص ۵۰۸

حسن شریعتمداری بن جعفر استرآبادی تهرانی: در سال ۱۳۱۸ هجری قمری وفات یافت. اثبات الناجیه و چند کتاب ادعیه دیگر از اوست.

حاج ملا محمد باقر معروف به محوی استرآبادی: از فضلا و شاعران دوره ناصرالدین شاه در استرآباد بود.

آقا کوچک مشفق استرآبادی: از شعرای دوره ناصرالدین شاه بود. میرمحمد صادق مظهر استرآبادی از شاعران غزلسزای دوره ناصر بود.

مسکین قلیچ: از شاعران بزرگ اهل سنت و از ترکمنان طائفه آتا بود. محل سکونتش در گوگلان و در میان طائفه بایندر زندگی می‌کرد. دیوان شعری به نام مسکین قلیچ دارد در ۳۲۵ هجری قمری وفات یافت.^{۳۳}

سید مفید استرآبادی: فرزند مرحوم آقا احمد در دوره حکومت فتحعلی شاه در استرآباد مسئول امور شرعیه بود. در علم فقه و اصول و حدیث و سیر التواریخ مهارت داشت. در سال ۱۲۴۷ هجری قمری بعد از شیوع مرض طاعون در استرآباد درگذشت.

حاجی ملا رضا استرآبادی: فرزند ملا محمد باقر در زمان ناصرالدین شاه زندگی می‌کرد. در علم فقه و اصول و حدیث استاد بود. تالیف کتاب شرح مفاتیح و مرشد الواعظین از کارهای کتابت ایشان است.

علامه حاج ملا محمد تقی استرآبادی: در استرآباد دنیا آمد و در همانجا تحصیل نمود. مدت سه سال علوم مقدمات و ریاضی شامل هیات و حساب و اسطرلاب و مجسطی و هندسه تحصیل نمود. چند مدتی را در اصفهان تحصیل نمود و به استرآباد بازگشت. بعد از چند صباحی با خانواده عازم عتبات عالیه شد و به مدت چهارده سال در نجف و کربلا تحصیل کرد. بعد از رسیدن به درجه اجتهاد روانه استرآباد شد. کتابهای زیادی را در اصول، فقه و اصول عقاید تالیف نموده است. در سال ۱۲۷۲ هجری قمری در تهران فوت کرده و جسدش را برای دفن به نجف منتقل نمودند.^{۳۴} و خیلی دیگر که در این مجال نمی‌گنجد.

پیشگامان تعلیم و تربیت نوین استرآباد

آقا سید رحیم حسینی: آقای حسینی فرزند مرحوم علینقی در سال ۱۲۶۱ شمسی در استرآباد متولد شد و در اول فروردین ۱۳۰۰ هجری شمسی با حقوق ماهیانه ۱۳۰ قران به عنوان معلم قران و شرعیات انتخاب شد. عمر شصت ساله وی که بیش از بیست سال آن را به امر تعلیم و تربیت کودکان و نوجوانان این ناحیه اختصاص داده بود، همراه بود با اخلاق حسنه و پاکدامنی و امانت و صداقت که سرمشقی برای جامعه استرآباد شده بود. آخرین سمت ایشان آموزگاری دبستان لامعی گرگان بود و در تاریخ هفتم خرداد ۱۳۲۱ هجری شمسی دار فانی را وداع گفت.^{۳۵}

میرزا غلامرضا ریاضی: وی فرزند کربلایی محمد علی بود و در سال ۱۲۷۸ هجری شمسی در استرآباد بدنیا آمد. قبل از ورود به عرصه تعلیم و تربیت دانش آموزان، ابتدا سمت تقریر

۳۳ - معینی، اسدالله: جغرافیا و جغرافیای تاریخی گرگان و دشت، ص ۴۱۴-۳۸۹

۳۴ - ذبیحی، مسیح (ودبگران): استرآباد نامه، صص ۱۷۹-۱۴۷-۱۴۹

۳۵ - معینی، اسدالله: جغرافیا و جغرافیای تاریخی گرگان و دشت، ص ۳۸

نویسی محاکم و بعد از آن نیز منشی دوم اداره اوقاف شد. آقای ریاضی در سال ۱۳۰۲ با سمت آموزگاری کلاس سوم با ماهی شش تومان در مدرسه سعادت استرآباد مشغول به تدریس شد. ایشان به مدت دو سال کلاس‌های مختلف و همچنین دروس تاریخ، جغرافیا و فارسی را تدریس نمودند. علاقه وی به باسوادی مردم موجب می‌شود که در سال ۱۳۰۴ کلاس اکابری را با هزینه خود و حتی با نظافت شخصی برای بزرگسالان در استرآباد تاسیس می‌نماید. سال بعد به دلیل اعتمادی که اداره به وی داشته به سمت مفتش فرهنگ انتخاب می‌شود. ابتدای وی به تب نوبه موجب حضور چندین باره وی برای معالجه در تهران می‌گردد. در سال ۱۳۰۶ به سمت مدیر مدرسه گنبد قابوس انتخاب می‌شود. این معلم فرهنگدوست در سال ۱۳۰۷ هجری شمسی از بیماری سل، در بیست و هشت سالگی دارفانی را وداع می‌گوید.^{۳۶}

زین العابدین رحیمی: او فرزند محمد رحیم و در سال ۱۲۹۷ هجری شمسی در دهکده زیارت در نزدیکی استرآباد به دنیا آمد. از سال ۱۲۹۸ با ماهی هشت تومان به معلمی مدرسه سعادت و یکسال بعد با ماهی دوازده تومان به سمت ناظم آن مدرسه انتخاب گردید. ایشان تا سال ۱۳۲۷ هجری شمسی که فوت نمود در سمت‌های ناظمی مدارس متوسطه، مدیریت مدارس دولتی صحرا و بازرسی اداره فرهنگ منصوب گردید.^{۳۷}

آقا سید محمد میرضیائی: آقای میرضیائی فرزند آقا سید محمود در سال ۱۲۷۸ هجری شمسی در استرآباد بدنیا آمد و در سن ۲۲ سالگی به کسوت معلمی در مدرسه دولتی استرآباد با حقوق ماهانه ۱۳۰ قران در آمد. ایشان به مدت بیست و سه سال شغل معلمی را داشت و در سال ۱۳۲۳ به اداره اوقاف گرگان منتقل شد. میرضیائی بعد از ۳۷ سال تدریس و کار در اداره اوقاف در سال ۱۳۳۷ به افتخار بازنشستگی نائل گردید.

آقای عبدالله کاوه: وی فرزند مرحوم قربان بودو در سال ۱۲۸۸ هجری شمسی در شهر استرآباد بدنیا آمد. با پایان تحصیلات مقدماتی در سال ۱۳۰۴ شمسی در دبستان دولتی سعادت و در سال ۱۳۱۲ به سمت مدیر دبستان امچلی دشت گرگان منصوب شد. ایشان در طول خدمت در فرهنگ در سمت‌های دبیر دبیرستانهای رضائیه (ارومیه فعلی)، ریاست کارگزینی اداره فرهنگ استان چهارم آذربایجان غربی، مدیر دایره کارگزینی و بودجه اداره فرهنگ تهران، دبیر دبیرستانهای آبادان، دبیر و مدیر دبیرستان ایرانیان در بغداد و معاون سرپرستی مدارس ایران در کشور عراق مشغول به خدمت گردید. ایشان از جمله فرهنگیان کوشایی بود که توانست در سال ۱۳۲۷ در حین خدمت از دانشسرای عالی لیسانس تاریخ و جغرافیا را اخذ نماید. آقای کاوه در سال ۱۳۳۶ با تقاضای خودش به افتخار بازنشستگی نائل گردید.^{۳۸}

۳۶ - ریاضی، غلامرضا؛
مروزی بر زندگی میرزا غلامرضا
ریاضی، گرگان، گرگان‌شهر، شماره
۱۰۷، اسفند ۱۳۸۷

۳۷ - معینی، اسدالله؛ جغرافیا و
جغرافیای تاریخی گرگان و دشت،
ص ۳۷۰

۳۸ - معینی، اسدالله؛ جغرافیا و
جغرافیای تاریخی گرگان و دشت،
ص ۳۶۳ - ۳۷۱